

بِسْمِ اللَّهِ التَّوْر

الميزان خوانی جلسه صد و هفتم - سوره مبارکه اسراء - ۸ / خرداد ۱۴۰۲

- ادامه شرح آیات

- بحثی پیرامون قضا و عوامل موثر در تغییر آن

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح آیات

جلسه ۱۰۷ المیزان هستیم ان شاء الله در محضر سوره مبارکه اسراء.

یه آیه از اون سیاق مونده، اونو من تموم کنم. بعد علامه یک بحث مفصلی راجع به قضا و تقدیر و اراده و مشیت و اینها میگه، بالاخره یکی از فعل های ما تحقق پیدا می کنه، آیا دعاهامون، آیا مثلا اعمال مون، همه اینها را کاملا علامه باز میکنه.

اول بریم آیه آخر را هم بگیم.

آیه آخر، ما توی سیاق بودیم دیگه، درست؟ سیاق ۹الی ۲۲ یه آیه ی آخر داره.

آیه ۲۲ "لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (۲۲)"

خب به من بفرمایید چرا "فَتَقْعُدَ" هست؟ چرا فتحه داره؟ به خاطر ف؟ قبلش چی؟ فای جواب هست.

دوستان: نهی هست. استاد: احسنت، احسنت.

اینو قبلاً نکتهش را گفتیم. فعلهای امر یا فعلهای نهی اصطلاحاً، کلا فعلهای طلب، یه درخواستی از ما دارند. توی جمله جواب چون توش مفهوم شرط هست یا چون توش یه مفهومی از اینه، توی جمله جواب، یه فاء جواب

میداد، فعل مضارع منصوب میشه. "فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (۲۲)"

حالا بریم بحث خذَل .

سوال: فعلش مضارع هست؟ پاسخ: بله. "تَقْعُدَ". "تَقْعُدُ" بوده دیگه، تَفْعَلُ. شده "تَقْعُدَ".

به خاطر اون نهی که "لَا تَجْعَلْ" هست اول جمله. جمله قبلی با نهی و یا امر شروع بشه، اون جمله که بهش می گیم جمله جواب، علامتش یه فاء هست فاء جواب بهش می گیم. فاء میاد سر فعل مضارع و اون را چیکار می کنه؟ منصوب می کنه. حتما حتما شما راجع به منصوبات دنبال دلیل باشید. منصوبات افعال مضارع؛ یه چیزی هست که این منصوب هست و گرنه قرارمون این نبوده حتما باید رفع می شده یا علامت دیگه ای. نصب همیشه علت داره. دنبال علتش باشید. پس این فاء جواب هست اومده سر فعل مضارع شده "فَتَقْعُدَ". حالا ببینیم توی ترجمه خودش را چجوری نشون میده؟ "لَا تَجْعَلْ" فعل نهی هست از شما یه درخواستی می کنه "لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" با خدا هیچ خدای دیگه ای را قرار نده، نگیر. که چی میشه؟ چرا نگیرم؟ شما این سوالات براتون پیش میاد. چرا نگیریم؟ مگه چی میشه؟ می گه "فَتَقْعُدَ" در نتیجه اون چی میشید؟ "مَذْمُومٌ" و "مَخْذُولٌ" میشید.

ریشه خَذَلَ، خَذَلان و خَذَلان هر دوتاش هست، فَعْلان و فَعْلان. به چه معناست؟ خواری نیست. شما انتظار از یه کسی دارید که شما را یاری تون کنه و در موقعی که باید شما را یاری کنه، انجام نمی‌دهد این کار را. به این میگن خَذَلان. بعد میگه که اگر شما خدایی را غیر از خدای یگانه بگیری اونجایی که باید، اون خداهای دیگه اون شریکا، اون لحظاتی که باید شما را یاری کنند و شما ازشون توقع دارید، چیه؟ جاخالی میدن، پشت‌تون را خالی می‌کنند .

خَذَلان: توقع از یاری‌ای که انجام نشه. یعنی از کسی ما انتظار یاری داریم در اون لحظه انتظار، ما را، دعوت ما را اجابت نکنند.

صفت ما هست. ما انگار به یه آدم، به یه نیروی اشتباهی دل بستیم. منظور اینه. خَذَلان اینه که از یک سبب اشتباهی انتظار یک نیرو و تایید داریم. حالا این سبب ممکنه آدمیزاد باشه، ممکنه اسباب دیگه باشند، نمی‌دونم از کائنات و این چیزها و...

سوال: از هر سبب انتظار یاری داشته باشه؟ پاسخ: از هر سببی، حالا ممکنه آدم باشه یا غیر آدم باشه. هر مخلوقی. از هر مخلوقی ما انتظار یاری داشته باشیم و به موقع به ما کمک نکنند. یه سری مخلوقات هستند که کمک‌مون می‌کنند انتظار یاری داشته باشیم انتظارمون درسته و اونها وجود و ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام هستند. اونها ما را در واقع تنها نمی‌گذارند به شرطی که ما هم به موقع بخواهیم، درست بخواهیم یعنی نحوه درخواست و دعای ما هم درست باشه.

سوال: اله نمی‌گیریم‌شون؟ پاسخ: نه؛ کلا مفهوم خَذَلان اله توش نیست چون توقع یاری دارید یاری‌تون نمیکنه. بعد خداوند می‌فرماید حتی یه جایی شما توقع یاری از خدا داری خدا هم یاری‌ت نمی‌کنه (دقیقه ۵) چون تو تا الان که به خدا دل نبسته بودی، حالا بی‌موقع از خدا انتظار داری خدا انتظار شما را برآورده نمی‌کنه این هم میشه خَذَلان.

سوال: امید به غیر خدا؟ پاسخ: بله.

"لَا تَجْعَلْ" قرار نده با خدا یه خدایی دیگه ای را، یه شریکی را. چه اتفاقی میفته؟ شما مذموم میشید. معنی ذم را میدونید چیه؟ ناپسندی و کراهت و دچار این حس‌های ناخوشایند میشی و کسی یاری‌تون نمی‌کنه .

سوال: "تَقَعُدْ" از ریشه؟ پاسخ: قعود. اینجا بیشتر فعل ناقصه هست انگار. مفهوم کان داره. که اینطور میشی. افعال کان ناقصه‌ها، است و بود و گشت توی فارسی هست دیگه. خب؟ "تَقَعُدْ" اینجا اون معنی را میده که، خواهی شد .

سوال: پس اینجا به معنی قیام و اینها نیست؟ پاسخ: نه اینجا نه. اینجا مفهوم فعل ناقصه داره. اینطوری خواهیم شد که شما مذموم میشی مخذول میشی چون که به سمت خدا رجوع نکردی از یه خدایان دیگه‌ای از یه آلهه‌ی دیگه‌ای کمک خواستی. این تتمه این سیاق هست.

سوال: این "إِلَهَا آخَرَ" که گفته مربوط میشه به همون عاجله؟ یا نه؟ پاسخ: سیاق کلا همینه، بحث اسباب هست، توسل به اسباب، که اگر اسباب سر جای خودشون نباشند شما ازشون توقع داشته باشید کمکتون نخواهند کرد. بحث همون وقوع و اینهاست.

علامه یه معنی دیگه هم آورده البته مترجم المیزان یک معنی دیگه هم آورده "فَتَقَعْدَ" را گفته زمین گیر میشی. قعود همون نشستن. مترجم آقای موسوی همدانی این را به این شکل هم معنی کردند. یعنی هم ما مفهوم افعال ناقصه میتونیم ازشون بگیریم هم اینکه اگر شما یه خدای دیگه ای را غیر از خدا بخوانی بهش امید داشته باشی زمین گیرت می‌کنه چون اجابت نمی‌کنه. کنایه از اینکه هیچوقت باهش بلند نمیشی به خواسته‌ات نمی‌رسی.

سوال: کلا نباید آدم امید داشته باشه اگه دیگران بخوان کمکش کنند؟ پاسخ: به غیر خدا. به عنوان وسیله ببینید.

سوال: خیلی نزدیکه مباحثش. یه وقت کمک می‌کنند آدم میگه وسیله خداست. کمک نکنند میگیم یعنی دل بسته بودم بهشون که کمک کنند که نکردند. پاسخ: دل بستن به اسباب همیشه انسان را ناامید می‌کنه. در تمام شرایط، همیشه اونجوری که ما می‌خواهیم پیش نمیره.

اما دو سه تا روایت را هم بخونم. جناب کلینی در کتاب کافی، از امام صادق علیه‌السلام، (چون توی سیاق هستیم از اول سیاق روایتها را، یه چندتا را بگم.) از آیه ی "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي" یهدی را میگن یدعوا. یعنی این قرآن شما را دعوت می‌کنه به یک سنت پایدارتر. و اون اقوم را یک سنت اقوم را معنی ولایت می‌گیرند. به معنای ولایت و دعوت به اونه.

یه شخصی داریم به نام ابالجارود، موسس فرقه جارودیه هست. شیعه بوده‌ها، چهار امامی بوده. بعداً بعضی‌ها میگن اواخر عمرش پشیمون شده، برگشته اثنی‌عشری شده. ولی آدم موثقی هست توی حدیث یعنی ما (ابن‌الجارود در واقع) این ابالجارود را میگیم که حالا درسته که ۱۲ امامی نیست اثنی‌عشری نیست ولی احادیثش را قبول می‌کنیم.

بعد جالبه بعضی از احادیثش کاملاً ولایتی و امامان هست. اصلاً همه امامان را مثلاً یه جا میاره یا اثبات می‌کنه. حالا اگر خودش چهار امامی بوده باشه این یه خورده تناقض داره شاید به همین دلیل آقای سبحانی میگن که این برگشته یعنی از اون عقیده قبلش برگشته. حالا این یه تاریخچه از اینه.

ابن‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام راجع به اون آیه ی "وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ" می‌فرمایند که چه خیرش، چه شرش، ما هر عملی انجام بدیم با ماست. وصله و متصل با ما هست. هر جا که باشد و به هیچ‌وجه نمی‌تواند از آن جدا شود تا روزی که کتاب را بدن به دستمون.

چند تا روایت دیگه هست حالا توی همین معنا هست نخونم وقت مون گرفته نشه.

علامه یه بحث دیگه ای را هم باز می‌کنه. که این را می‌خواهیم ما امروز بحث کنیم ان شاءالله. (دقیقه ۱۰)

بحثی پیرامون قضا و عوامل موثر در تغییر آن

اول میان از حوادث شروع می‌کنند. هر حادثه ای یه دونه قبل از وقوعش را مسیرش را در نظر بگیرید. توی این سیاق علامه داره این بحث را باز می‌کنه. تمام اتفاقات، حوادثی که ما چه مستقیم در اون دخالت داریم در وقوعش، چه نه، جلوی چشممون اتفاق می‌افته بدون اینکه ما درش دخالتی داشته باشیم، کلا حوادث در عالم امکان یه دونه مرحله‌ی قبل از وقوع داره یه دونه مرحله بعد از وقوع داره. اصلا می‌خواهیم ببینیم قضا و قدر که ماها گاهی توی فهمش اشتباه می‌کنیم که بالاخره این اتفاقی که برامون افتاده قضای من بوده، سرنوشت من بوده، می‌تونستم جلوش را بگیرم؟ یا حتمی بوده، اجلم بوده؟ ببینید اینها را و چقدر باورهای ما متفاوت میشه با اینها. که مثلا اگر خدای نکرده اتفاق ناگواری برامون افتاد ببینیم آیا خودمون هم توش دخالت داریم نداریم؟ جلوش را می‌تونستیم بگیریم یا همینی که هست مثلا یه سرنوشت حتمی هست که برای ما محقق شده. اینو می‌خواهیم اینجا ان شاءالله یه خرده بازش کنیم.

پس هر حادثه ای دو تا حالت داره: حالت قبل از تمامیت علل، مثلا اینجا علل هست. قبل از تمامیت علل و شرایط، و قبل از رفع موانع یعنی همه علتها یکی یکی چیده شدند، زنجیره درست هست، به فرض بخواهد یک اتفاقی توی عالم و طبیعت بیفته دونه دونه خدا مسیرش را چیده. آفتاب باید روی آب دریا بتابه، آب دریا بخار بشه بره بالا، ابر بشه، ابرها سنگین بشن، باردار بشن، بهم بخورند، باران بیاد. این یه زنجیره علل هست دیگه.

قبل از وقوع باران یه سری سلسله علل را خدا چیده. تمامیت این علل مهمه یعنی یه دونه توی این زنجیره درست کار نکنه یا نه زنجیره درست باشه مانع بیاد وسط، مثلا ابر همه شرایط بارش را داره اما یه مانعی یه چیزی مثل یه بادی میاد مثلا اینها را پراکنده می‌کنه. در این شرایط حتما هم تمامیت علل می‌خواهیم و هم رفع موانع. پس نکته مهممون اینه: تمامیت علل، رفع موانع. گاهی همه علل درستست اما مانع داریم، یه چیزی اومده جلوی جریان این علل را گرفته و اون فعل و اون حادثه و اون اتفاق به وقوع نمی‌پیوندد.

قبل از این حالت علامه می‌فرمایند که نه ثبوت و تحققش صدر صدر هست نه عدم ثبوتش یعنی توی یه حالت پنجاه پنجاه هست. بهش می‌گیم حالت امکان. این اصلمون هست. قبل از این حالت قبل از اینکه عللمون به تمامیت برسه و موانع مون برطرف بشه می‌گیم وقوع یا عدم وقوع، پنجاه پنجاه آیا این اتفاق می‌افته یا نمیفته؟ یه مثال علامه میزنه.

سر یک یه چیزی یه ملکی یه مالی دو نفر با هم نزاع می‌کنند هم کدوم از اون دو طرف نزاع نسبتشون به اون مال و ملک، نسبت پنجاه پنجاه هست که آیا اونو به دست بیاورند یا به دست نیارند توی نزاع. به این حالت می‌گیم حالت امکان. درستست؟ پس قبل از وقوع بهش می‌گیم حالت امکان. بعد اینها میرن چیکار می‌کنند؟ میرن پیش یه حاکمی یه قاضی. قاضی حکم میده بعد از این حکم، اون مال یا اون ملک میشه مال یکی، اون یکی دیگه چیزی بهش نمیرسه، به این چی می‌گیم؟ به این می‌گیم تعیین یعنی اینور. معین شد یا امکان تمام حوادث. مخلوقات، اتفاقات. یا امکان داره یا تعیین داره. یا برامون معین شده تمام، بعد از وقوع تمام شد (دقیقه ۱۵) یا نه هنوز توی حالت پنجاه پنجاه هستیم. اون حالت پنجاه پنجاه توی زندگی مون زیاده.

صبح بلند میشیم نمی‌دونیم تا شب که منتظرش هستیم آیا این برنامه ما ردیف میشه یا نه، جور میشه یا نه؟ گاهی میگم شرایط فراهم هست، موانع نمی‌ذاره. حالا اینو بیاریم روی قضا و قدر و اراده الهی که مثلاً یک اتفاقی حتی به عنوان بلا، عذاب، سیل، زلزله هر چی، نمی‌دونم، چجور به مسیر وقوعش؟ یا دعاهای ما، چه اتفاقی میفته، این دعای ما چقدر کار کرد داره؟

یعنی این تیتربحثمون هست که براتون جا بیفته.

سوال: یعنی این علل که میگید همه علل مادی هست؟ پاسخ: مادی، معنوی، هر چی.

اولین علتش اراده شماست، خواستن شماست. اراده خدا هم هست الان میگم. شما میخوای یه کاری انجام بدی، شما امروز می‌خوای آشپزی کنی می‌خوای پاشی که فلان غذا را درست کنی؛ اولین قدم چیه؟ خواستن شماست. بعد مواد اولیه هست، بعد اینکه گازتون وصل باشه یا نباشه. ببینید همه اینها زنجیره وصل میشه. گازتون وصل شد همه وسایل را گذاشتید توی قابلمه، آیا بالاسرش بایستید یا بسوزونید؟ همه اینها هست تا اون لحظه آخر این زنجیره کار می‌کنه. درسته؟

پس در افعال خارجی ما همین حساب هست. علامه میگن که تا زمانی که اقدامی به کاری نکردیم حالت امکان هست، هی تردد داره دیگه، آیا بشه؟ آیا نشه؟ ولی وقتی همه اوضاع فراهم شد موانع برطرف شد، بهش میگیم متعین شده، حالت تعیین براش رخ داده، دیگه معینه، دیگه یه نفر صاحب اون ملک هست، دیگه اتفاق افتاده. بعد می‌فرمایند که حوادث عالم در وجود و تحققش مستند به خداست و در حقیقت فعل هست. (یعنی شما هر حادثه‌ای در عالم می‌بینید این جزو فعل الهی هست جزو افعال هست، فعل الهی هست.) و این امکان و تعیین هم دقیقاً توی فعل الهی تحقق پیدا می‌کنه.

می‌فرماید که هر موجودی که خدا نخواست تحقق و وجود پیدا کنه علل و شرایطش موجود نباشه توی حالت تردد بین این پنجاه پنجاه آیا بشه آیا نشه. و به محض اینکه خدا بخواد تحقق پیدا می‌کنه عللش را فراهم می‌کند و فقط شما انتظار داری که این موجود ایجاد بشه یعنی اینقدر شرایط را خدا درست چیده که شما فقط انتظار تحقق را داری، انتظار وقوع را داری. حالا مسیر را میگه که.

سوال: در واقع وقتی خدا بخواد همه اسباب جور میشه، درسته؟ پاسخ: دقیقاً.

پس اول خواستن خداونده، اراده. بعد فراهم کردن شرایط و علل و اسباب و اینها. (دقیقه ۲۰)

هر جا که در قرآن اسمی از قضا برده بشه، بحث قضا، همین حقیقت هست. یا مرحله قبل از وقوع هست یا مرحله بعد از وقوع. خداوند اراده می‌کنه شرایط را فراهم می‌کنه بعد از تحقق شرایط، می‌رسیم به مرحله قضا، حکمش را خدا میده که حالا موجود باش، بعد از قضا، مرحله آخر، امضاء هست. امضاء می‌کنه.

عبارتهای قضا در قرآن قضای تکوینی هست اکثراً. ما یه قضای تشریحی هم داریم. اکثراً ۹۹ درصد قضاهای قرآنی قضای تکوینی هستند. یعنی اون سیر حوادث و سلسله اتفاقاتی هست که در عالم امکان رخ میده. آیاتش که اینجا "وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"

قضا مرحله بعد از تحقق شرایط هست. خدا دونه دونه اسباب را چیده، قضا، بعد از قضا میشه امضا. امضا کدوم عبارت هست؟ "کُنْ فَيَكُونُ"

میگه: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)**

یعنی اگر آیه را ما بخوایم به این شکل بگیم "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۲۲)" این چی بود؟ این امضا هست.

اون عبارت را من گم کردم ولی هی دارم از رو میخونم.

میگه که در جریان حساب مزبور یه قسم مجاز داریم، تعیین قولی، بهش میگی قضا، حکم. خدا میگه که به این شکل.

از آنجایی که حوادث عالم در وجود و تحققش مستند به خدای سبحان و فعلش هست دو تا اعتبار داریم امکان و تعیین. هر موجودی که خدا نخواست، شرایطش هم موجود نمیشه. بعد توی حالت امکان هست وقتی که بخواد شرایطش را فراهم می‌کنه و این میشه قضای الهی یعنی بعد از شرایط هست. عین عبارت هست.

سوال: اول قضا هست بعد شرایط؟ پاسخ: نه؛ شرایط هست بعدا قضا.

میگه وقتی نخواهد تحقق پیدا نمی‌کند اگر بخواد تحقق پیدا می‌کند و علل و تمامی شرایطش را فراهم می‌کنه جز حالت ایجاد برایش انتظاری نمی‌مونه، بهش وجود میده و تعیین یکی از دو طرف هست که بهش میگی قضا.

سوال: یعنی شرایط فراهم بشه بهش میگی قضا؟ پاسخ: بعد از شرایط. مرحله بعد از تحقق شرایط، بهش میگی قضا یا یک حالت معین شدن مثل همون حکم داور، حکم قاضی.

سوال: محقق شدن شرایط، فراهم شدن شرایط، نمیشه قضا؟ پاسخ: مرحله قبل از قضاست، قضا انگار چی میگن قاضی دیدید میکوبه؟ اون قضا و امضاء هست یعنی دیگه تمام، این حکم آخری هست که من میدم.

سوال: تحقق پیدا نکرده تمام شرایط؟ پاسخ: اون که هیچی، توی حالت امکان هست.

سوال: معمولا کن فیکون و قضای الهی را اینجوری گفتیم مثلا یه وقتایی اصلا شرایط مهیا نیست یه دفعه کن فیکون میشه؟ پاسخ: نه؛ برای خدا فراهمه. ببینید مرحله کن فیکون اون مرحله کوبیدن مهر هست.

سوال: مثلا شرایط تولد حضرت عیسی، شرایطی فراهم نبود؟ پاسخ: از دید من و شما، برای خداوند که عالم امر هست، کاری نداره که فقط اون اسباب تدریجی برای تولد حضرت عیسی نیست.

جریان طبیعی ما اینطوره. خدا از مسیر غیر طبیعی هم میره چون بحث قادره. قادر علی الاطلاق هست.

سوال: طبیعییش را می‌خواهیم بگیم! پاسخ: خب اونم یه حادثه هست.

ما کل حوادث را چه طبیعی چه غیر طبیعی وقتی که محقق میشه خدا امضا می‌کنه تمامه.

اینو ببینید این مرحله اراده هست. "ارادشینا" مرحله اراده هست.

يقول را شما بگید چیه؟ همون قول. گفتیم حکم قاضی. "ان يقول"

کن فیکون میشه امضا.

آن يقول میشه قضا. (دقیقه ۲۵) قاضی حکم میده.

"ان يقول له کن فیکون" درست شد؟ اراده، قضا، امضا.

سوال: اگر بخواهیم امکان، وقوع، تعیین را در این فرآیند بذاریم مثلا اراده میشه امکان؟ توی مرحله امکان هست؟ پاسخ: قبل از اراده هست. خدا وقتی بخواد انجام میشه با من و شما فرق می‌کنه. ما خواستیم ولی انجام نشده ولی برای خدا می‌گیم که.

شما یه فعلی را اراده کردید، اگر اراده شما و مشیت شما در طول اراده خدا باشه و به شرط اینکه شرایط هم فراهم باشه محقق میشه.

سوال: نه ببینید یه وقتایی آدم نمیدونه که کم‌کاری خودشه یا اراده خدا هست که مثلا محقق نشده یه اتفاقی؟ پاسخ: نه؛ مشکل شما و بنده و همه اینه که خدا را یکی از صفاتش که به نام مرید هست را نمی‌شناسیم. حرفمون اینجا اینه، به محض اراده خدا امضا شده.

سوال: یعنی اگر خدا اراده کنه ما کم‌کاری نمی‌کنیم؟ پاسخ: اگر یه اتفاقی برامون نیفتاد پشتش اراده خدا نبوده. اراده خدا منوط به عزم و تلاش ما هم شاید باشه. خدا می‌گه بین این دو تا چهارتا، این مسیر را برو، نتیجه را بسپار به من، به شرطی که منم اراده باشه دیگه. اراده ما، من و شما یه چیزی را می‌خواهیم اگر این خواستن من و شما در طول اراده خدا باشه انجام میشه. نباشه انجام نمیشه حالا شما هی تلاش بکن.

سوال: اگر اسباب و مسببات رو اراده نکنیم، اون بر اساس عنایت هست که یه اتفاقی میفته؟ پاسخ: اون هم اراده خدا هست بدون اراده ما.

ببینید وقتی می‌گیم خداوند مرید هست.

سوال: مثلا من خودم مشکلم اینه که نمیدانم وقتی یه اتفاقی میفته یا نمیفته، خدا خواسته واقعا این اتفاق بیفته یا اینکه من کوتاهی کردم؟ پاسخ: صبر کنید! زنجیره را داشته باشید. زنجیره تحقق. اینکه من الان همین امروز پاشم برم مشهد، این زنجیره‌ست. اراده خدا، شرایط، تحقق، امضا. شما خودتون را اگر توی مسیر قرار بدید می‌رسید به اراده خدا.

چیکار می‌کنی؟ اول نیت می‌کنی. پاشم برم مشهد، یه زیارتی. میری چیکار می‌کنی؟ بلیط تهیه می‌کنی، سریع ساکت را می‌بندی. شما وقتی این کار را نکردی خودت را توی این زنجیره قرار ندادی. حرفم اینه ما باید خودمون را توی زنجیره خدا قرار بدیم.

سوال: حالا ممکنه ما همه مراحل را هم طی کنیم ولی مشهد نریم، اونم باز اراده خداست؟ پاسخ: برای هواپیما اتفاقی افتاد نپرید. نمی‌دونم اتفاقی افتاد و نشد، قطار نرفت. اتوبوس نرفت. اینام هست. هم شما توی مسیر قرار بگیر، ارادهت را با اراده خدا هماهنگ کن، مطابقت بده شرایط رو، ان شاءالله خدا...

سوال: اصل خودمون هستیم یعنی تلاش یعنی ما همه کارها را باید انجام بدیم ولی اگر درست نباشه؟ پاسخ: یه تصور براتون بیارم تصویرسازی. شما فکر کنید برای تمام اتفاقات عالم، خدا از اول این فرمول را نوشته. یه کتاب هست (مثلا دارم تصویرسازی می‌کنم) خدا این کتاب را و این فرمول‌ها را نوشته، ببین اگر این بری این بری اینجوری میشه، بعد شما میای اون فرمول را اجرا می‌کنی خودت را توی مسیر اون فرمول قرار میدی اگر درست قرار دادی انجام میشه، اگر ندادی انجام نمیشه. مثل یه کتاب قانونه.

سوال: مثل همین مثال عامیانه ما، از تو حرکت از خدا برکت؛ ما باید بالاخره یه حرکتی بکنیم که خدا برای ما یه چیزی را تعیین بکنه دیگه، حالا اون تعیین‌ها به نفع ماست یا به ضرر ماست اتفاقی که میفته اون با خداست؟ پاسخ: خداوند خودش قاضی القضاات برحقه. تمام حکم‌ها دست خداست.

سوره حدید همین را می‌فرماید: میگه که تمام اتفاقات از قبل نوشته شده هر اتفاقی از قبل نوشته شده "مَنْ قَبْلَ أَنْ نُبْرَأَهَا" توی سوره حدید هست عبارتش. شما توی مسیر این اتفاق قرار بگیری یا نگیری. مثالش مثال آدمهایی هست که روز عاشورا رفتند برای یاری امام حسین. خودشون را توی اون قانون الهی قرار دادند توی اون فرمولی که برای اونها نوشته شده بود قرار دادند، یه عده هم جا موندند مثل طرم‌اح. دیر رسید، عصر رسید. رفته بود که قرض و قوله‌هاش را بده، نمی‌دانم به خانواده‌ش یه آذوقه‌ای برسونه. دیر رسید. اومد دید تمام شده تا آخر عمرش داشت گریه می‌کرد.

فرمول‌ها را خدا از قبل نوشته. فقط ما باید توی اون فرمول قرار بگیریم. حرف اینه. اینو متوجه میشید همه؟ درسته؟ این جا میفته براتون؟ از قبل اتفاق‌ها نوشته شده به معنی این نیست که بحث جبره‌ها، (دقیقه ۳۰) از قبل مسیر اتفاقات خدا به عنوان قانون و سنت توی عالم امکان قرار داده، این من و شما هستیم که اراده خودمون را بیاییم بچسبانیم به اراده خدا و توی اون زنجیره قرار بگیریم.

سوال: یعنی ما اون مراحل امکان و وقوع و تعیین را باید انجام بدیم، درسته؟ پاسخ: بله.

بعضی از شرایط دست من و شماست بعضی از شرایط دست من و شما نیست. بلیط را من میتونم بگیرم، ساکم را ببندم، آیا هواپیما یا قطار حرکت بکنه یا اتفاقی بیفته اون دیگه دست من و شما نیست.

دوستان: اونجا باید بپذیریم. استاد: اونجا که باید تسلیم بشیم مرحله تسلیم و رضا اینجاست. من همه کارها رو کردم خودم رو با اراده خدا یکی کردم، نشد! تسلیم! "و افوض امری الی الله" ممکنه چند سال دیگه متوجه بشیم که مثلا چقدر خوب شد که اتفاق نیفتاد.

یه وقت واقعا آدم باید به همین برسه، منتظر بودیم اصرار می‌کردیم برای یه اتفاقی، و خیلی هم شاکمی بودیم که چرا اتفاق نیفتاده. بعد چند ماه، بعد چند سال می‌گیم عه چقدر خوب که این اتفاق نیفتاد.

اینو میخوام که هم برای خودم جابیفته هم برای حضرات شما که بدونیم، اگر یک مسیری رو درست ما طی کنیم اراده خدا هم باشه و ما هم اراده مون را با اراده خدا چک کرده باشیم این تیک را هم زده باشیم درستش کرده باشیم. ان شاء الله که به نتیجه می‌رسیم. نرسیدا! تسلیم میشیم.

سوال: اونجایی که نمی‌رسه قدر هست؟ پاسخ: بله.

سوال: اگر برسه اون قضای ماست؟ پاسخ: بله.

سوال: اگر نشد اون قدر ماست؟ بله؛ این تقدیر ماست.

و چقدر ما توی تقدیر مون دخالت داریم؟ الان درصد شما بگید. ما توی تقدیر خودمون چقدر تاثیر و دخالت داریم؟ دوستان: در تقدیر داریم در قضا زیاد تاثیر نداریم.

درصد بگید؟ پنجاه پنجاه. چهل شصت. اینها هم باز متفاوت. اصلاً همیشه درصد تعیین کرد.

سوال: ما در حد کارهایی که باید انجام بدیم؟ پاسخ: بله؛ دقیقاً.

سوال: یه وقتی ما چند سال یه مسیری را میریم می‌گیم خب حالا من همه مسیرها را رفتم باید به هدف برسیم بعد متوجه میشیم که واقعا مسیرمون اشتباه بوده، اینم هست؟ پاسخ: توی اون فرمول قرار نگرفتیم.

دوستان: مثلاً کسی که به یه هدف معنوی می‌خواه برسه بعد می‌گه این همه نماز این همه توجه، بعد آخر ممکنه یه اهل دل بهش بگه اصلاً تو اشتباه رفتی مسیر را، خشم داری غضب داری نمی‌رسی به اون مسیری که می‌خواهی. یا مثلاً شح نفس داری نمیتونی برسی. ما خودمون فکر می‌کنیم همه شرایط را آوردیم وسط، درست؟ ۹۹ درصد ماها اعتراض می‌کنیم به خدا، می‌گیم خدایا ما همه شرایط را اومدیم ما همه کار کردیم پس چرا نشد؟ ما فکر می‌کنیم همه کار کردیم. یعنی ناقص بوده اشتباه بوده. استاد: دقیقاً. توی مسیر نبودیم.

مثلاً علی بن مهزیار ۱۹ بار پای پیاده رفت حج که امام زمان را ببینه. آخرش شاکی شد که من این همه اومدم فقط پای پیاده، حج هم خیلی سخته، فقط برای اینکه امام زمان را ببینم. بعد حالا توی سفر بیستم چه اتفاقی براش افتاده؟ چه کار متفاوتی با قبل انجام داده که توی اون سفر به دیدار حضرت در واقع نائل اومده. اونوقت بهش گفتند تو همین کار را توی سفر اول می‌کردی. نیازی نبود این همه بری بیای. یا خیلی مواقع دعای شما اصلاً یه قلق هست یه گره هست یه فرمول هست، اون را اول انجام می‌دادی.

سوال: دعا هم گفتید تاثیر داره؟ پاسخ: بله. من خودم مثلاً وقتی که به یه چیزی نمی‌رسم می‌ترسم دیگه خیلی براش دعا کنم، می‌گم حتما اون خیر من نیست بعد مثلاً دیگه خیلی دستم نمیره که خیلی با پافشاری از خدا بخوام. این درست؟ یا واقعا باید بخواهیم؟ پاسخ: ببینید ربط به شخصیت ها داره. شما شخصیت تون خوفی هست. چون خوفی هستید با احتیاط دعا می‌کنید با احتیاط می‌خواهید.

بعضی‌ها رجائی هستند پامیکوبند. الاوبلا اینجوریه من باید پا بکوبم زمین تا یه چیزی را بخوام. شخصیت‌ها متفاوت. اگر خوفی باشید این حالت شما همیشه هست. بعضی‌ها رجایی هستند درستش اینه که بین خوف و

رجا باشیم یعنی هم اونو داشته باشیم هم اینو داشته باشیم. شما یه خورده باید از این حالت خوفی تون یه خورده ریسک بکنید، برای درخواست تون بیشتر مایه بذارید. خیلی هم ادب به خرج ندید.

دوستان: می‌فرماید برای انجام قضا و قدر الهی حالا نمیدانم ۱۰ عامل (دقیقه ۳۵) می‌فرماید یا ۱۰۰ عامل، باید همه با هم در کنار هم قرار بگیرند که اگر یکیش انجام نشه اون مسیر به نتیجه نمی‌رسه. پاسخ: دقیقا، همون فرمول‌های نوشته شده خدا از قبل هست ما بر اساس اون بریم.

به فرمایش ایشون ممکنه ما خیلی راه را بریم ولی نتیجه اون یه دونه ..

اکثرا، من فکر می‌کنم ما خودمون را خیلی به زحمت می‌ندازیم، به جاش باید بشینیم یک ساعت فکر کنیم گیر کار را پیدا کنیم. اگر گیر کار پیدا بشه. استاد: گیر کار پیدا نمیشه. ان‌شاءالله که مسیره‌مون درست باشه.

یه مثال آخر هم بزنم آقای الهی قمشه ای یه مثال قشنگی میزنند برای دعا، برداشت ذوقی هست البته تطبیق داره با اصول. حرف ناروایی نیست قشنگه. می‌فرماید که دعا از زمان خارج میشه می‌ره قبل از اون فرموله، اونجا میره دست‌کاری می‌کنه توی یک اتفاقی، به خاطر همین روایت داریم "الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ" یعنی قضا را هم برمیگردونه. "وَلَوْ أَبْرِمُ إِبْرَامًا" حتی اگر چه شده باشه؟ امضا هم شده باشه. آره اون امضا آخره هم شده باشه. یعنی از زمان خارج میشه میره همون سوره حدید "مَنْ قَبْلَ أَنْ نُبْرَأَهَا" اونجا تازه انگار داره از اول نوشته میشه این فرمول. دعا یه همچین کارکردی داره. این نظر ایشون هست بعد توی روایت هم همینه.

میگن دعا از زمان خارج میشه میره مرحله قبل از ثبت یک فرمولی (من میگم امروز فرمول) ثبت یک سنتی، یک قانونی. اونجا میاد دست‌کاری می‌کنه یک اتفاق را.

سوال: ثبت سرنوشت هم میشه؟ پاسخ: بله؛ بله.

تا اینجا. بعد از اراده خدا، اراده را نمی‌تونیم کاری کنیم. میاد توی امکان، میاد توی شرایط، همه را از اول انگار خط میزنه دوباره می‌نویسه. کارکرد دعا اینه. که روایت هم همینه دیگه "الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ".

سوال: پس همینه که میگن مثلا صدقه باعث طولانی شدن عمر میشه یا گشایش میده، دعاها را مستجاب می‌کنه، یعنی ممکنه مثلا یه نفر عمرش چهل باشه، با صلهرحم با صدقه یا کار خیر؟ پاسخ: عمر را زیاد کنه.

سوال: پس اون همیشه اجل مسمی، نه؟ پاسخ: نه؛ اجل مسمی می‌دانید چجوریه؟ اجل مسمی قرار باشه ما با اجل مسمی بمیریم باید ۷۰۰ سال دیگه بمیریم. مثلا، خیلی طولانی‌تر از این حرفها هست اجل قطعی‌مون دویست سال سیصد سال.

قرار نبوده مثلا حالا یکی اینقدر زود بمیره. اجل معلق هست که سریع میاد یعنی صبح شما یه صدقه بدید، از تصادف و اتفاق و بلا جلوگیری میکنه، چند سال دیگه میاد روش. صلهرحم چند سال دیگه میاد روی عمر.

ببینید اجل معلق و اجل مسمی. اجل معلق در حالت طبیعی، شاید یکی واقعا اجل مسماش ۵ ساله. یه کسی باید توی کودکی از بین بره. هیچی؛ اینو کار نداریم. ولی توی حالت معمولی، توی شرایط عادی دور وبری‌مون

که می‌بینید مثلا نهایت صد سال هست دیگه. خیلی دیگه خوب باشه، صدساله. این تازه اجل معلق هست. اجل مسمی تا بینهایت هست. ما یا غذامون بد بوده یا اتفاقات بد بوده یا آدم بدی بودیم به هر حال هی از عمر خودمون کوتاه کردیم. این دعاها، صدقه‌ها، فاصله اجل معلق تا اجل مسمی را کم می‌کنند.

سوال: اجل مسمی یعنی چی بینهایت؟ پاسخ: منظورم اینه که حالا حالاها وقت داریم برای زنده موندن .

روایت به این مضمون داریم امامان اگر مسموم‌شون نمی‌کردند حالا حالاها از دنیا نمی‌رفتند. امام را خدا گذاشته که مردم ازش استفاده کنند. اجل مسمی‌شون حالا حالاها مثلا ۳۰۰-۴۰۰ سال. حضرت نوح می‌گیم ۲۵۰۰ سال. معمرین تاریخ. حتی بیشتر از این هم انسان جا داره زندگی کنه. (دقیقه ۴۰) عمرهای ۱۰۰ ساله، ۷۰ ساله ۸۰ ساله مال اجل معلق هست. میشه آدم هی اجل معلق را بندازه عقب، نزدیک بکنه به اجل مسمی.

سوال: پس روی دعاها مون پافشاری کنیم؟ پاسخ: آره؛ پا بکوبید برای دعاها.

سوال: اجل مسمی تغییر نداره؟ پاسخ: نه تغییر نداره.

سوال: اگر همه چیز بر اساس شرایط پیش بره اجل معلق ما منطبق میشه با اون اجل مسمی؟ پاسخ: درود بر شما.

بینید با شخصیت الان من، با شاکله الان من، خدا داره منو اینجوری میبینه یه شاکله ای الان دارم، دارم یه سری کارها انجام میدم بعد توی علم خدا اینه، این با این روندی که داره نهایت ۶۰ سال ۷۰ سال. خدا توی علمش هست. این بیشتر از این نمیره. بعد من تغییر رویه میدم. توبه می‌کنم صله رحم را زیاد می‌کنم. صدقه‌م را زیاد می‌کنم. گناهانم را میذارم کنار، باز اینم توی علم خدا هست. خب ۱۰ سال دیگه ۲۰ سال دیگه ۳۰ سال دیگه. هی خدا میاد چیکار می‌کنه؟ ما را از اون اجل معلق مون دور می‌کنه به اجل مسمی نزدیک می‌کنه. فاصله بین اجل معلق و اجل مسمی تغییر پذیر است اجل مسمی اون حکم قطعی هست کاری به اون نمی‌تونیم داشته باشیم ولی اجل معلق را خیلی می‌تونیم جا به جا کنیم.

حتی بعضی مواقع اجل مون جلوتر از حتی اجل معلق اصلی هم بوده یعنی یه نفرین یه ناله یه آه یه چیزی که عمر آدم را کم می‌کنه. اونم ممکنه. می‌گم برعکسش هم هست. گاهی حتی ما از اجل معلق عادی هم جلوتر می‌مریم اینم هست، سخته های ناگهانی. بخوایم خدایی نکرده از خواب بیدار نشیم. خیلی دیگه ما پیش دستی هم کردیم. یه چیزی توی وجود ما تغییر کرد خدا گفت نه دیگه، بسه. اینا هست تغییر در قضا و قدر به شرطی که اجل اصلی نباشه اجل مسمی نباشه حتی با دعا، با تمام اسباب و عللی که خدا در اختیارمون قرار میده قابل تنظیم هست، قابل تدبیر هست.

سوال: برای خودمون یا دیگران؟ پاسخ: برای همه. مادر و پدر برای بچه هاشون میتونن عمر بیشتر بخوان. طول عمر بخوان. ما توی دعاها مون دعا برای طول عمر داریم. چقدر دعا برای طول عمر داریم.

سوال: این خودش عقیده جبر هست دیگه؟ بله. دقیقا.

دوستان: توی بحث قضا و قدر آقای فاطمی نیا میگن می‌خواهید سرنوشت تون مثلاً تغییر کنه چون بعضی‌ها هستند با همون اخلاق با همون شاکله میرن جلو میگن مثلاً چرا این بلا سرم اومد چرا اون بلا؟ میگن خب اگر اینقدر مثلاً توبه تون قوی باشه یا اراده تون قوی باشه که بتونید شاکله تون را عوض کنید، مبدا میل تون یه دفعه عوض میشه میگن حتی خط‌های کف دستتون هم تغییر می‌کنه. اینقدر مسیر تغییر می‌کنه !!
استاد: بله؛ کاملاً.

دوستان: کسی که می‌خواهد مسیر زندگیش تغییر کنه باید از وجودش کلاً تغییر کنه یعنی با همون اخلاق‌هایی که داریم نمی‌تونیم به جای دیگه برسیم.

شب قدر را بگید کدوم مرحله هست؟ شب قدر مرحله قبل از امضا هست، قضا و تقدیر را عوض می‌کنه. اون امضا آخریه هست اون مهر کوبیدنه، اون نشده. ما توی شب قدر می‌تونیم اونو جا به جا کنیم با دعا.

سوال: برای همین سه شب هم قرار دادن دیگه؟ پاسخ: بله، دقیقاً. نوزدهم یک اتفاق هست، بیست و یکم یه اتفاق هست، بیست و سوم اون اتفاق امضا هست که تمامه. کن فیکون است.

سوال: امضا همون قدر هست؟ پاسخ: دیگه بعد از اون آره تا آخر سال شما با اون امضا زندگی می‌کنید. قدر، امضا آخر هست. دیگه تموم شد این تقدیر شماست. این اندازه شماست.

سال بعد دوباره خدا پرونده را باز می‌کنه، حالا من نمیتونم پاک کنم بیایید ببینیم چیکار می‌تونید بکنید؟ دوباره ما امضای جدید می‌گیریم از خدا، برای همین هر سال ما شب قدر داریم.

دوستان: اصلاً همین حج شما خیلی جالبه در مثال شب قدر، شما ببینید شاید اصلاً در ذهنیت تون نبوده هیچ اراده ای هم نکردید! استاد: چرا من شب قدر خیلی خواستم.

دوستان: نه همون شب قدر خواستید، منظورم قبلش هست. میگم در شب قدر براتون امضا شد. استاد: ان شاءالله.

دوستان: بر اساس خواست و اراده‌ای که داشتید، حالا شاید اراده هم نداشتید فقط خواست داشتید، ولی اراده را پروردگار انجام داده. استاد: دقیقاً.

یعنی منظور من اول بحث همین بود ممکنه یه سری کارها اصلاً در اراده ما خیلی نقشی نداشته باشه اون اراده پروردگار بر اساس عنایت هست. استاد: حاکم هست.

دوستان: من منظورم اینه که شما از قبل اراده ای نداشتید برای حج رفتن، ولی شب قدر وقتی برای شما میاد ثبت میشه بر اساس دعایی که دارید، اون اراده پروردگار قرار میگیره و شما بعد از اون در مسیر اراده، اسباب و وسایل را مهیا می‌کنید برای رفتن تون برای این سفر.

همون دعای حج هم در شب قدر داریم برای همین دیگه. (دقیقه ۴۵)

دوستان: بعد برای من برعکسش که تمام اسباب و مسببات فراهم شد، تمام کارهام شد، نتونستم برم. استاد: موانع اومد. اون میشه همون مانع. دقیقاً فعل منو شما دقیقاً برعکس هم هست. من تمام کارها رو کردم حتی

کاروانم هم انتخاب کردم هم اتاقی‌هام، خودم انتخاب کردم، ولی نشد. استاد: ولی سال بعد شیرین‌ترش را خدا بهتون داد.

سوال: سوال کردند که طول عمر توی پیری اضافه میشه نه توی جوانی برای انسان های معمولی، ناتوانی داره، برای امام و پیغمبر که این نیست. پاسخ: نخواستیم حالا به این شکل قیاس کنیم. ولی کلا برای طول عمر همراه با صحت و سلامت می‌گن دعا کنید دیگه. یعنی خدایا اگر عمرش را میدی روپایی هم بده که ما قرص بمونیم صحیح و سلامت باشیم محتاج کسی نباشیم نه اون طول عمری که توی جا باشیم و محتاج. نه اون طول عمر که مطلوب کسی نیست. طول عمری که صحت و سلامت باشه، به عمر مفیدمون هم بیشتر اضافه بشه. یعنی هم در حال آموزش باشیم هم در حال طلب خیرات باشیم و کیفش را ببریم دیگه یعنی از کسی واقعا یه صد سال شیرین از خدا عمر بخواد بعد همش هم کار خیر کنه خب خیلی برایش بهتره.

این سیاق ۹ تا ۲۲ تموم شد. میریم توی سیاق ۲۳ تا ۳۹.

اعوذ بالله من الشیطان الرحیم

آیه ۲۳ " وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) "

قشنگ مشخصه اونجا که "لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ" هست یه مرز خیلی جالبی داره که اینجا مرز جدید شروع میشه. اینجا یه دفعه ای حرف از توحید و پدر و مادر و احسان به اونها صحبت می‌کنه.

دیگه معلومه که ربطی به بحث قضا و قدر و اون عاجله و اون شاکله و اون افراد قبل نداره. قضا ببینید حرف از قضا زدیم پس ببینید یه ارتباطی هم با سیاق قبل داره انگار یه زنجیره ای باریکی بین اون سیاق و این سیاق هست. حالا که حرف از قضا زدیم میگه: "وَقَضَىٰ رَبُّكَ" خدا اون حکمش را راند، که چی؟ حکمش را راند یعنی در عالم امکان این قانون را برای شما گذاشته که چیکار کنید؟ "أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ" کسی را جز خداوند نپرستید.

بعد بلافاصله بعد از توحید گفته: "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" به والدین احسان کنید. جملات خیلی جالبه در مورد والدین احسان به کار می‌بره در مورد همسر چی میگه؟ "جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً" مودت و رحمت.

احسان یک کارکردی داره.

مودت و رحمت یه صحبت دیگه داره یعنی بحث همسر یه چیزه بحث پدر مادر یه درخواست دیگه‌ست. برای پدر مادر می‌گن اینقدر دایره احسان وسیع هست چه مالی چه معنوی، هر خواستی از شما داشته باشند شما در قالب احسان باید اون خواسته‌شون را برآورده کنید.

سوال: هر خواسته ای؟ حتی اگر به ضررشون باشه؟ پاسخ: نه؛ خواسته های الهی. خواسته های معقول، شرعی، عرفی.

سوال: این احسان و مودت و رحمت را میشه باز کنید؟ پاسخ: ببینید همسر نمی تونند بهم احسان کنند چون که یک شاکله هستند. احسان یعنی چی؟ بحث حُسن هست.

دوستان: حسن و نیکی، هر سوره ای یه جوری احسان را گفته مثلا ما دیروز درس مون سوره احقاف بود دقیقا احسان به والدین هست ولی اونجا موضوع سوره توحید خداوند هست بعد قبول معاد هست پذیرش پیامبره، قرآنه. انگار احسان میره توی این جهت، یعنی باید پدر و مادرت را توی این جهت، به یه حالت نیکی، این حالت را باید برای پدر و مادرت اجرا کنی.

احسان اینه که هر کار خوبی که میتونید برای پدر و مادر انجام بدید باید انجام بدید. این تعریف احسان کل. اینقدر هم دایرهش وسیع هست که حتی نمی تونیم اینو مقیدش کنیم. برای پدر و مادر اینطوریه هر کار خوبی که میتونید براشون انجام بدید و در توان تون هست انجام بدید. به بهترین شکل. (دقیقه ۵۰)

سوال: گفتیم برای همسر همیشه احسان! چرا؟ پاسخ: همیشه که منظورم اینه که اونم یه تعریف احسان داره ولی توصیه ای که شده، مودت و رحمت هست. یه جریان دیگه ای از یه جامعه را داره. ببینید من و شما یه فرزند برای پدر و مادر هستیم. یه همسریم برای همسر مون. جریان این رابطه با اون رابطه فرق می کنه.

سوال: بین پدر و مادر و فرزند مودت به صورت تکوینی هم هست؟ پاسخ: خلقتی هست.

ولی برای همسر باید ایجاد بشه. برای همسر خودمون یه سری مسیرهایی را مثلا یه قوانینی را باید بذاریم باید خودمون زحمت بکشیم. پدر و مادر نیازی نیست که یا ما یا اونا زحمت بکشیم که همدیگه را دوست داشته باشیم. اما برای همسر باید تلاش کنیم که این مسیر دوست داشتن و حب و مودت ایجاد بشه فرق می کنه. جریانشون فرق می کنه.

سوال: نوع بروزات هم انسان فرق میکنه؟ پاسخ: بله.

سوال: با پدر و مادر باید چجوری باشه؟ با همسر باید چجوری باشه؟ با فرزند چجوری باشه؟ پاسخ: نمیگه پدر و مادرتون را دوست داشته باشید چون اصلا معنی نداره دوست داشتنی اند دیگه. تکوینی هست. اما میگه همسر را دوست داشته باشید. بعد جعل هست قراردادی هست. چی میگن یه من تو منی، یه انقلتی یه قانونی باید بین خودشون بذارند که این رابطه را درستش کنند.

سوال: ولی باز من اون خدا قرار میده " اَلْفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ "

ولی قاعده طبیعی بین روابط همسر اینه که جعلیه، قراردادی هست، جعلی نه به معنای دروغ، جعلی یعنی قراردادی. قرارداد می‌بندند با همون عقدی که همون اول ازدواج اینها قرارداد می‌بندند که بتونند همدیگه را تحمل کنند.

ولی یه جمله از آیه الله جاودان یه جمله از شون من همیشه یادمه، میگن که شرط زندگی اینه که همدیگه را تحمل کنید. برخلاف چیزهای الان که میگن تحمل نکنید اگر باهاتون جور نبود و افقش با شما فرق داشت و شخصیتش با شما فرق داشت، تحمل نکنید. ایشون میگن باید تحمل کنید تا جایی که بشه. تا جایی که امکانش هست. قاعده زندگیه یعنی بین خودتون یه قراردادی ببندید من صفات ناپسند شما را تحمل میکنم به امید اصلاح و شما هم همچنین.

علامه طهرانی یه جمله عجیبی می‌فرمایند. ایشون می‌فرمایند آن خانواده یهودی که بینشان الفت هست در روز قیامت در صف شیعیان امیرالمومنین قرار می‌گیرند، خیلی جالبه و اون شیعه‌ایی که بین شون الفت نباشه در صف امیرالمومنین نیست. یعنی شرط اون مودت و رحمت در بین خانواده هست. استاد: مودت و رحمت خیلیه بله.

خب حالا بریم توی سیاق.

و به والدین احسان بکنید اگر یکی از آن دو در طول زندگی یعنی جلوی چشم تو، در زمان حیات تو، شما میبینی این اتفاق را، به پیری برسه "إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ" یعنی تو باهاشون هستی و جلوی چشم شما پیر میشه یا هردوشون، یکیشون یا هردوشون به سالخوردگی برسند، توی سالخوردگی همه میدانیم سن ما میره بالاتر حساستر میشیم، بچه میشیم و چقدر دور و اطرافمون دیدیم پدر و مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگهایی که توی سن پیری توقعاتشون احساساتشون، همه چی شون متفاوت میشه، هیجاناتشون متفاوت میشه. میگه اگر توی این حالت که اصلا شما توی منطق خودت حتی بهشون حق هم نمیدی ولی باید حواست باشه که مبادا کلمه‌ای بگی که باعث رنجشون بشه. حتی اون پیری که دیگه رفتارش شبیه بچه شده، مبادا برنجند.

زنهار "فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ" اف را همه میدونید مصداقش همون کلمه مثلا آی، وای، اه و اینهاست، حتی اون هم نباید بگیم. بالاتر از اون هم که اصلا اجازه نداریم.

یه جایی کم بیاریم طاقتمون کم بشه اجازه نداریم این کراهت‌مون را بروز بدیم. خیلی سخت میشه.

ما یکی از استادامون می‌گفت پدر و مادرتون گفتند ماست سیاهه بگو سیاهه. (دقیقه ۵۵) باهاشون بحث نکنید این اطاعت و این مطیع بودن اونها را عوض می‌کنه تا این حد.

حالا یه وقت مثلا اونها بی‌منطق میشن یا یه خواسته‌های غیرشرعی دارند اونها را نه، ولی خواسته‌های شرعی ولی عرفی حالا ناپسند، این کار را برای من انجام بده برو برای من بخر، اینو هی برو بیا، درخواست های اینجوری.

سوال: دروغ بگن و بخوان جمع را به انحراف بکشند اونجا هم باید چیزی نگیم؟ پاسخ: حق ندارید شما اونجا بگید شما دروغ گفتید.

سوال: نه نمیگیم دروغ گفتید مثلا میگیم عزیزم اینجوری نیست، به این حالت؟! استاد: حالا با احترام...

ولی نه اینکه هیچی نگیم.

استاد: والا اگر دین ما هست میگه همونم نگید.

سوال: این "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" احسان بر میگرده به ما یعنی مایی که خدمت کنیم به پدر و مادر. می خوام بدونم اینجوری میشه که انسان در مقام محسنین قرار می گیره؟ می خوام به اسم محسنینش برسم. پاسخ: یه چیز جالب داره این جمله، چرا فعل امر نداره؟ میگه: "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا" این فعل داره "أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ" بعد "وَقَضَىٰ رَبُّكَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" چرا فعل نداره؟ چرا امر نکرده؟ مثلا نگفته که احسنوا للوالدین احسانا.

خب این دو تا جمله شامل قضی هست. "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا" این یک قضا.

دو، "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا"

حرف من اینه چرا "وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" فعل نداره؟ یکیش بلاغت این جمله هست. این جمله از جمله فعل دار بلیغ تره. توصیهش محکم تره. مثل چی؟ مثل وصیت نامه حضرت علی علیه السلام، امیرالمومنین علیه السلام.

اصلا وصیت نامهش فعل نداره میگه الله الله فی القرآن. الله الله فی الکعبه. الله الله فی ال...مثلا هی دونه دونه میگه

فی الیتامی. اصلا فعل نداره. بعضی مواقع توی بلاغت میخوان که اون مبالغه را برسوند و شدت توجه و عنایت را برسوند جملات به این شکل هست.

سوال: فعل داره قضای الهی اینه که ...؟ پاسخ: قضی که مال هم "تعبدوا" و هم اینه. این مفعول برای اون دوتاست این دو تا جمله مفعول قضاست. چه چیز را خدا قضا کرد؟ این و این. "الاتعبدوا" و"بالوالدین".

نه خود این جمله "وَبِالْوَالِدَيْنِ" یه فعل توی خودش داره. "احسانا" مفعول هست برای یک فعل در پرانتز. میگه و احسنوا بالوالدین احسانا. ولی برداشته چون بلاغتش بیشتره. قشنگ تره یا مثلاً می خواد به شما تاکید بیشتری داشته باشه.

سوال: دو تاعلت داره یکیش اینه یکیش چی؟ پاسخ: همونه که شما فرمودید. اصلا این هست دیگه، باید باشه دیگه. ذاتیه .

سوال: یعنی همه موجودات تکوینا خدا را می پرستند قضا را هم میشه معنی کرد به این معنا؟ تکوینا خداوند را باید همه بپرستند و تکوینا همه به پدر و مادر باید احسان کنند؟ پاسخ: بله.

بعد علامه می‌فرمایند که احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید واجب‌ترین هست یعنی اوجب واجبات، عین جمله هست. همچنین مسئله عاق والدین بعد از شرک هست یعنی همین نسبت را بیایید مخالفش کنید وقتی بعد از توحید، احسان هست پس بعد از شرک میشه عاق والدین.

یعنی عاق والدین مرتبه زشتیش دقیقا بعد از شرک هست نه هیچ گناه دیگه ای، به همون نسبت هست یعنی همون اهمیت را، شما برعکسش هم کنید همون میشه. از گناهان کبیره هست عاق والدین. سوره انعام همین رو داریم. وبالوالدین احسانا همین آیه را شبیهش، دو تا عبارت شروعش را توی همین سوره انعام داریم، توی سوره احقاف هم داریم. (دقیقه ۶۰)

رابطه عاطفی بین پدر و مادر و بین فرزندان بزرگترین رابطه اجتماعی هست که بحث خانواده هست. متأسفانه خانواده الان مورد حمله قرار داده شده یعنی جدا کردند همه تنها هستن، پدر و مادر تنهان، فرزند جدا. بعد فرزندان از همدیگه جدا یعنی یه فاصله های عجیبی بین خانواده‌ها افتاد.

قوام و استواری جامعه انسانی به این خانواده هست که تقریبا فطری هست دیگه. بله.

ما این آیه اول را گفتیم البته این را تمومش کنم.

"إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ"

"إِمَّا" ان شرطیه داره با ما. اگر، إِمَّا. "ما" چیه بنظرتون؟ ماء زائد.

ان، ان شرطیه هست "وَأِمَّا" بوده. ان+ما، ما را برداریم، ما زائده هست. زائده توی عربی نیستا، توی ترجمه ما توی مفهوم ما زائده.

ان، اگر اونها برسند "يَبْلُغَنَّ" برسند به یه "كِبَر" ی یعنی بزرگسالی.

"اف" هم که گفتیم همون آخ و آه و آخ فارسی هست انواع و اقسام این صوتهایی که موقع کراهت و انزجار از زبان موم خارج میشه.

کلمه نهر "وَلَا تَنْهَرُهُمَا" به معنای رنجاندن. داد زدن، درشت حرف زدن میشه نهر.

حالا سوال آیه انگار میگه فقط دوران پیری حواست باشه یه وقت آهی، آخی چیزی نگی، نرنجونی، حرف درشت نزن. پس جوانیشون چی؟

دوستان: جوانی یه مقدار قدرت دارند، مسئول ترند بعد ما زیر دستشون هستیم. اون موقع اونها زیر دست ما هستند.

علامه میگن این به این معنی نیست که در جوانی نباشه‌ها، چون در پیری یه حالت خاصی هست یک احساساتی یک هیجانی، یک چیزی هست که توی پیری نیاز به توجه بیشتره، تاکید کرده، این مفهوم را نمی‌رسونه که شما تا پیری اجازه داری که رفتارت هر جور که خواستی باشه و گرنه مثلا ...

دوستان: ببخشید آقای قرائتی اگر اشتباه نکنم می‌گن "عند" که هست یعنی شما باید پیش پدر و مادرتون باشید.

بله بله من یادم هست این صحبت شون را، می‌گن حتی اگر توی یه ساختمونی اگر نمی‌خواهی یکجا زندگی کنی یک طبقه برای پدر و مادرتون بگیرد استقلال تون حفظ بشه ولی جلوی چشم تون باشه. اگر تونستیم این اجرا کنیم. اگر بشه.

سوال: یعنی میشه همون زندگی های قدیم؟ پاسخ: بله.

تحمل‌ها الان خیلی فرق می‌کنه خیلی شرایط فرق می‌کنه.

الان از روانشناسان خیلی بزرگ که من خیلی جاها واقعا حرفاشون را قبول دارم می‌گن به هیچ عنوان نزدیک پدر و مادر زندگی نکنید اینم یه حرفه. نمی‌دونم دیگه روانشناس غربی هست.

دوستان: تنش زیاد شده. استاد: بله. دوستان: ما ظرفیت‌هامون دیگه مثل قدیم نیست. همین باعث میشه چیزی که دین از مومن خواسته رو نتونیم انجام بدیم. استاد: اگر امکانش باشه حالا یه طبقه ای جدای از خودمون جلوی چشم مومن باشه استقلال حفظ بشه.

این از این آیه باشه. امروز این جلسه سوره اسرا مومن همین دو تا آیه باشه یعنی یه آیه آخر و یه آیه اول این سیاق. ان شاء الله بتونیم ادامه بدیم. هفته آینده تعطیل هست حالا هفته بعدش.

سوال: نکته "وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا" ؟ بله؛ نکته خاصی نداره. باهاشون با کرامت صحبت بکنید دیگه.

کَرَمَ یه واژه ای هست که خیلی وسیع هست تقریباً معنا مستقیم نداره توی فارسی. مثلاً کریم معنی مستقیم نداره، ترجمه بشو نیست. میتونی توش رحمت را بیاری، مجد را بیاری، حُسن را بیاری، عظمت را بیاری، زوجیت را بیاری توی کرامت. یعنی یک دایره‌ای از لغات مستقیم به یک واژه، قابل برگردانی نیست. قابل ترجمه نیست.

(دقیقه ۶۵)

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لِلَّهِمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ